

ضرورت خلاقیت

(بخش دوم)

محمد رضا حاتمی ورنوسفادرانی



ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، به دنیایی وارد شده ایم و در جهانی زندگی می‌کنیم که از قبل آن را انتخاب نکرده و برای ورود به آن هیچ بلیطی تهیه نکرده ایم و هیچ برنامه و هیچ طرحی از قبل برای زندگی کردن در آن نریخته ایم. هیچ ابزاری جز جسم و روان و روحمان همراه خود به این دنیا نیاورده ایم. زندگی کردن ما در این جهان نه بر اساس یک انتخاب، بلکه بر اساس یک ضرورت است. در دنیایی زندگی می‌کنیم که ثبات هیچ معنایی ندارد. همه چیز در حال تغییر است و تغییر، بستر زندگی ما را تشکیل داده است. همه چیز در حال نو شدن، عوض شدن، دگرگون شدن است و هر چه زمان به سوی ابد حرکت می‌کند، سرعت تغییرات هم رو به افزایش می‌گذارد. شتاب تغییرات در حال تغییر است؛ به عبارت دیگر، همه چیز در حال تغییر است حتی خود تغییر و حتی معنی و مفهوم تغییر.

در یک فرآیند چند ساله تمام سلول‌های بدن ما تغییر می‌کند و جای خود را به سلول‌های جدید می‌دهد. ما از لحاظ فیزیکی و جسمی انسان ۰۲ سال پیش نیستیم؛ این امر در کائنات نیز مشاهده می‌شود. در این مسابقه بزرگ که در کائنات برای تغییر و دگرگونی بر پا شده و انسان نیز از آن مستثنی نیست، خود انسان نیز باعث گردیده تا سرعت تغییرات و دگرگونی‌ها را با ساختن ابزار، هوش و فکر تغییر دهد و عرض زندگی کردن را افزایش دهد. زمانی که ما از عرض زندگی صحبت می‌کنیم، رویکرد ما به یک کیفیت یا چگونگی است. انسان‌های زیادی بر روی این کره خاکی پا گذاشته و به زیر خاک رفته‌اند. آمار تقریبی انسان‌هایی که در زیر خاک خفته‌اند، تا به این تاریخ ۲۰۰ میلیارد نفر تخمین زده می‌شود. حاصل زندگی آن‌ها یک خط تیره است، خطی که بین زمان تولد تا زمان مرگ، بین این دو تاریخ وجود دارد. اثر و نشانه کمی از این ۲۰۰ میلیارد انسان وجود دارد و هر انسانی که به عقب بنگرد، بر روی این کره خاکی جای پای معدودی از انسان‌ها را می‌بیند؛ چه شناخته شده‌ها و چه شناخته نشده‌ها؛ چه معرفی شده‌ها و چه معرفی نشده‌ها. دستاورد این خطوط، در قرن ۲۱ کیفیت زندگی ما را تشکیل داده است.

به قول سقراط، هر انسانی که به این بزرگ‌ترین دانش بشری رسید که در زمان خود تشخیص خوبی از بدی و خیر را از شرّ بدهد، در دو ماراتن زندگی و دو امدادی توانسته هر آن‌چه دربدو تولد تحویل گرفته، با ارزش افزوده فراوانی در پایان خط زندگی



تحویل دیگری بدهد. او هدف، وظیفه و به عبارتی مأموریت خود را تشخیص داده و به خوبی از عهده انجام آن، علیرغم تمام سنگ اندازی ها بر آمده است. این انسان اثر و جای پای از خویش بر روی صحنه گیتی گذاشته است. به عبارتی، این انسان ها به دنیا آمده اند ولی از دنیا نرفته اند و هر چقدر زمان بیشتری از مرگ شان می گذرد، حضورشان در جوامع انسانی و نیاز به آن ها بیشتر و بیشتر مشهود می شود؛ چون شراب دوستی که هر چه کهنه تر شود قدر و منزلتش بالاتر رود.

ویژگی بزرگ این انسان ها، هم راستا بودن هدف، وظیفه و مأموریت آن ها با هستی و کائنات بوده است. سؤال برای من سیرکننده و تماشا کننده این است که مگر آن ها چه چیز در وجود خود داشته اند که این امانت داری را به نحو احسن انجام داده اند و در کارگاه وجود خود تراش زیبایی به گوهر هستی انداخته اند؟ نه این که خشی بر روی آن بکشند یا زنگاری بر آن ببندند!

بحث ما نگاه از بالاست؛ بحث ما کلان نگری در پروسه آفرینش، و تأثیر پذیری از گذشته و تأثیر گذاری حضور انسان بر روی این کره خاکی است بر حال و آینده خود و دیگران. بحث بر سر این است که چگونه می توان این کیفیت را به پیش راند و آن را در سراسر صحنه گیتی احیاء کرد، رویاند، توسعه داد و از آن بهره برد. بحث بر سر کمی کردن یک ارزش و امانت والا و یک معیار کیفی است. بحث بر سر خاکی کردن، نشان دادن و مقداری کردن کیفیتی است که به هزارشکل زیبا و به تعداد نفوس بشر اثرات غیر قابل تصور و شگفت و باور نکردنی از خود ارائه می دهد. بحث بر سر چیزی است که نمی دانم چیست و نمی دانم کجاست؛ بحث بر سر تولد و به دنیا آوردن این نمی دانم ها است.

گنج مخفی بود، ز پُری چاک کرد
خاک را تابان تر از افلاک کرد

گنج مخفی بود، ز پُری جوش کرد
خاک را سلطان اطلس پوش کرد

بحث بر سر تولد امکانی است که بتواند چنین فضایی را خلق و ایجاد نماید. بحث بر سر گل بسیار زیبایی است که نمی دانم تخمش چیست؟ بحث بر سر گمشده ای است که نمی دانم چیست، چیست و کجاست و با خود چه ارمغانی می آورد؟ ولی کسی به من الهام می دهد که آن کس یا آن چیز با خود چیزی به ارمغان می آورد که راه رسیدن به گمشده مرا به من خواهد شناساند. بحث بر سر کیفیت بی رنگی است که به هزار شکل درمی آید و هر شکل آن کیفیت جدیدی از خود ارائه خواهد داد. بحث بر سر آن چیزی است که محور و مختصات شخصیت تمام انسان هایی است که از گذشته تا حال جای پای آن ها بر روی این کره خاکی مانده است و اثرات نیکویی هر لحظه از آن ها تراوش می کند.

بحث بر سر خلاقیت است. بدون خلاقیت هیچ کدام از آن انسان ها هیچ راه تازه ای را برای ما باز نمی کردند و همیشه در حواشی باقی می ماندند؛ در حواشی زندگی یا حاشیه کتاب ها و یا حول انسان های بزرگ، روزگار می گذراندند.

اگر در جهان بینی، یک اصل ثابت وجود داشته باشد، آن اصل این است: تا انسانی خلق نکند، خالق را نمی شناسد و به درک از او نمی رسد. او انسانی است دانا اما نه انسانی آگاه. او خوانده است و دیده است ولی نفهمیده و نسوخته است؛ و چون دیگران است با دیگران و نه چون خود با دیگران. خلاقیت، این عنصر اساسی از ماهیت اصلی زندگی، ما را به مبدأ خلق متصل می کند. زمانی که عنصر خلق از درون تو جوشید و زاده شد، اتصال تو با مبدأ خلاق برقرار می شود. انسان خلاق، خداشناسی است که جز به صلح نمی اندیشد؛ او خود را تارمویی از اقیانوس بیکران گیسوان یار می داند که در آن حل شده، یا به تعبیری گم شده است ولی به آن

خلاقیت یک ویژگی ذهنی است و
تحت تأثیر محیطی محرک و غنی
رشد سریعتر و صحیح تری خواهد
داشت.

متصل و جزء آن است. تنها سکویی که انسان خلاق در کائنات انتخاب کرده و بر روی آن قرار گرفته است، سکویی است که پیشینیان او نیز- که جای پای بر روی این مام زمین نهاده‌اند- انتخاب کرده‌اند؛ و آن سکو، بینشی است که فرد خلاق از آن بهره مند شده. او در هر زمانی و مکانی که قرار بگیرد، طوری به تمام مسائل نگاه می‌کند که گویا هیچ کس از آن زاویه به موضوع ننگریسته است. بنابراین او طوری می‌شنود و طوری می‌بیند که تا کنون هیچ کسی نه دیده و نه شنیده است. این رمز جاودانگی شدن آن هاست؛ جاودانگی که در فطرت هر انسانی وجود دارد "هر که آمد عمارتی نو ساخت"؛ و انسان‌های

بدون خلاقیت هیچ کدام از آن
انسان‌ها هیچ راه تازه‌ای را برای ما
باز نمی‌کردند و همیشه در حواشی
باقی می‌ماندند؛ در حواشی زندگی یا
حاشیه کتاب‌ها و یا حول انسان‌های
بزرگ، روزگار می‌گذرانند.

خلاق این جاودانگی را زایمان می‌کنند. هر آن چیزی که از یک انسان خلاق زایمان شود، برای همیشه در کائنات باقی خواهد ماند و این جاودانگی ویژه‌ای است که در راستای حرکت هستی است و این درخت جاودانگی برای همیشه ثمره‌های نو به نو عرضه می‌کند.

با این نگرش حتی نیروی تخریب و مخرب از خلاقیت حاصل شده است. اگر زمینه رشد خلاقیت را فراهم نسازیم و فضای لازم به بروز و ظهور آن ندهیم، یا به عبارت دیگر اگر گلوی خلاقیت را بفشاریم، خلاقیت تغییر ماهیت داده و به نیروی "تخریب" مبدل می‌شود؛ یعنی نیروی خلاق به ضد خود تبدیل می‌شود. همان گونه که در وجود انسان، هم درد وجود دارد و هم درمان، این نیروی ذهنی که از جوهره انسانیت انسان ناشی می‌شود، خود ضد خود را در بطن خود دارد. خلاقیت به بستر پرورش، ادب، تربیت و مهارت نیاز دارد.

از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

میل و اینرسی و سنگینی، یا تنبلی انسان تربیت نشده و یا ادب نشده، به عنصر تخریب است؛ چون حصول از منبع عظیم خلاقیت، محتاج تذهیب، ممارست و کوشش چند وجهی افزون تر از زندگی معمولی است. کافی است تا به دنبال یکی حرکت کنی "لنگان خرک خویش به منزل می‌رسانی"؛ و آن دیگری، مستلزم صرف انرژی فوق العاده‌ای است که "کار هر بز نیست" و احتیاج به "مرد کهن" دارد.

تعریف خلاقیت :

زمانی که یک کیفیت عرضه می‌شود، بنا بر قول علمای حقوق باید تعریف جامعی از آن ارائه گردد؛ تعریفی جامع و کامل و منطبق بر دانش و علم روز.

خلاقیت چیست ؟

خلاقیت نیرویی ذهنی است که همه نوع بشر در صورت سلامت عقل و روان از آن برخوردارند و با توجه به اثر نوع و کیفیت محیط (مانند تربیت خانواده و آموزش و پرورش)، میزان خلاقیت در افراد متفاوت است.

نگاهی به این تعریف و شاخص‌های آن، نشان دهنده این است که خلاقیت یک ویژگی ذهنی است و تحت تأثیر محیطی محرک و غنی، رشد سریعتر و صحیح‌تری خواهد داشت. از طرف دیگر، خلاقیت مربوط به همه ابناء بشر است؛ پس سرخ، سیاه، سفید و زرد همه دارای این نیرو می‌باشند و الزاماً در خانه جسمی که سلامت عقل و روان در آن نیست، خلاقیت هم وجود ندارد. از طرف دیگر خلاقیت روشی نو است برای دستیابی به حل مسئله؛ به عبارت دیگر، انسان خلاق بستری ایجاد می‌نماید که در

همه چیز در حال تغییر است حتی
خود تغییر و حتی معنی و مفهوم
تغییر.

آن بستر راهی به دست می آورد که از درون آن یک یا چند راه حل مسئله، مشخص و حاصل می گردد.

چرا ما به خلاقیت احتیاج داریم؟

ما در هر لحظه از مسیر زندگی در معرض مشکلات قرار داریم و بسته به نوع و اهمیت این مشکلات، انرژی و زمان متفاوتی برای ارائه راه حل مناسب با آن صرف می کنیم. پس در وهله اول هر مشکل و یا مسئله ای که اتفاق می افتد برای ما هزینه دارد و اولین هزینه، فکر و نیروی ذهن است. در زندگی پیچیده و پر از تغییری که روبه روی ما قرار دارد، احتیاجی به این نداریم که همه انسان ها در آن نقاش شوند و از عهده چنین کاری بر آیند. و نیازی هم به آن احساس نمی شود؛ چون که اگر قرار بود همه انسان ها نقاش باشند، جهان جای بسیار زشت و دلگیری می شد و زندگی در آن بسیار دشوار بود. هیچ نیازی نیست که همه انسان ها نوازنده باشند و الزاماً هم نمی توانند چنین باشند. اما همه انسان ها می توانند خلاق باشند! خلاقیت حاصل و نتیجه و کیفیتی برای انسان خلاق ایجاد می نماید.

حاصل و نتیجه کیفیت خلاقیت :

حاصل و نتیجه هر عملی در حوزه عملکرد یک انسان خلاق، شادمانی است.

حاصل و نتیجه هر عملی در حوزه عملکرد یک انسان خلاق، عشق است.

حاصل و نتیجه هر عملی در حوزه عملکرد یک انسان خلاق، معنوی است.

مهم نیست که به چه کاری مشغولید، مهم این است که اگر در هر کاری این سه کیفیت حاصل گردد، آن کار به صورت خلاق یا خلاقانه انجام شده است و آن کار الهی است.

این که روش خلاق چیست و چگونه می توانیم با استفاده از آن، نیروهای خفته یا گول درون را آزاد کنیم؟ و چگونه می توانیم آن را به کار گیریم؟ این زمان بگذار تا وقت دگر.

اگر زمینه رشد خلاقیت را فراهم
نسازیم و فضای لازم به بروز و
ظهور آن ندهیم، یا به عبارت دیگر
اگر گلوی خلاقیت را بفشاریم،
خلاقیت تغییر ماهیت داده و به
نیروی "تخریب" مبدل می شود.